

تسدال و ادعای اقتباس آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده از ترگوم و تلمود*

محمدصادق حیدری (نویسنده مسؤل)**

سید علی اکبر ربیع نتاج***

حبیب الله حلیمی جلودار****

چکیده:

از دیدگاه ویلیام تسدال گفت‌وگوی میان هابیل و قابیل در آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده، به اشکال مختلف در ترگوم جانانان و اورشلیم بیان شده است. همچنین وی بر این باور است صحنه تدفین هابیل در قرآن، در کتاب پیرقه ربی الیعزر نیز آمده و آیه ۳۲ سوره مائده، تقریباً ترجمه تحت‌اللفظی فرازی از متن میشناه سنهدرین از کتاب تلمود است. مقاله پیش رو که به شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته، در پی آن است تا پس از بررسی دقیق زمان تاریخ‌گذاری آثار فوق، به نقد و ارزیابی دیدگاه تسدال در مورد اقتباس آیات یادشده از محتوای کتب مذکور بپردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد نظریه تأثیرپذیری پیامبر ﷺ از آموزگاران یهودی، احتمال نسنجیده و شاذی است که از عدم تسلط کافی تسدال بر متون روایی و تاریخی مسلمانان حکایت دارد. همچنین منابعی را که او ادعا می‌کند اساس آیات فوق قرار گرفته، در زمان پیامبر ﷺ مطرح نبوده و تاریخ‌گذاری برخی از آنها پایه و اساس روشنی ندارد. در آیه ۳۲ سوره مائده نیز قرآن مفهومی فرائر، عام‌تر و عمیق‌تر از آنچه که میشناه سنهدرین بدان اشاره نموده، بیان فرموده است و با دیدگاه مد نظر تسدال همخوانی ندارد.

کلیدواژه‌ها:

تسدال / سوره مائده / هابیل و قابیل / ترگوم / میشناه

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۲/۱۸.

Sadegh_heidari1361@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکتری دانشگاه مازندران

Sm.rabinataj@gmail.com

*** دانشیار دانشگاه مازندران

jloudar@umz.ac.ir

**** استادیار دانشگاه مازندران

طرح مسأله

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که همواره مورد توجه خاورشناسان بوده، و حیانت آیات قرآن کریم است. آنان با نفی الهی بودن قرآن، برای آیات آن منشأ و منبعی بشری فرض نموده و برای توجیه دیدگاه خود به دلایل متعددی روی آورده‌اند. برای مثال ایگناس گلدزیهر (Ignaz Goldziher) معتقد است که عهدین به دلیل اشتراکاتی که با قرآن دارد، یکی از منابع مهم پیامبر ﷺ بوده و ایشان قرآن را در برخوردهای سطحی خود با عالمان اهل کتاب، طی سفرهایی که به شام داشته، کسب کرده است (گلدزیهر، ۱۸). و یا اشپرینگر و گوستاو فایل بر این باورند که پیامبر به دلیل بیماری صرع، تعادل خود را از دست می‌داده و آیات الهی را که نتیجهٔ چنین حالتی بوده، بر مردم می‌خوانده است (ر.ک: رضوان، ۱/۳۹۸).

بیشتر خاورشناسانی که در مورد مصادر قرآن پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند، قرآن را کتابی بشری و پیامبر ﷺ را مُلهم از آیین‌های دیگر دانسته‌اند. از نگاه آنان، پیامبر اسلام تحت تأثیر ادیان و مذاهب دیگر، آیات الهی را بیان فرموده و شباهت آیات وحی با کتبی نظیر عهدین، آیین صابئین، زرتشت و هندوان، گواه روشنی بر این مدعا است.

در این میان، یکی از خاورشناسانی که هم‌نوا با دیگر همفکران خود بر این نظریه صحه گذاشته و در آثار خود به شدت طرفدار آن است، «ویلیام سنت کلر تسدال» (W. ST. Clair Tisdall) (۱۹۲۸-۱۸۵۲) است. وی زبان‌شناس و مورخ انگلیسی است که مدتی را در اصفهان، به‌عنوان دبیر جمعیت مسیونری و مبلغ مذهبی کلیسای انگلستان گذرانده و با چند زبان شرقی، از جمله عربی، فارسی، هندی و گجراتی آشنایی داشته است. تسدال با تسلطی که بر زبان عربی داشته، زمان زیادی را به تحقیق در مورد منابع اسلام و قرآن صرف کرده و در سال ۱۹۰۰ میلادی، کتابی را تحت عنوان «منابع اسلام» (The Sources of Islam) به رشتهٔ تحریر درآورده است. این کتاب که به نوعی خلاصهٔ اثر دیگر وی، یعنی «منابع اصلی قرآن» (The Original Sources of the Quran) است، پس از کتاب یهودیت و اسلام (Judaism and Islam) آبراهام گایگر (Abraham Geiger)،



یکی از مفصل‌ترین و جنجالی‌ترین آثاری است که به صورت گسترده به بحث در مورد منابع قرآن پرداخته و برای آن مصادر متعددی را برشمرده است. خاورشناس اسکاتلندی، ویلیام مویر (William Muir) (۱۸۱۹-۱۹۰۵) در مقدمه کتاب منابع اسلام، در مورد اهمیت این اثر چنین ادعا می‌کند:

«این کتاب فوق‌العاده را جناب کشیش ویلیام سنت کلر تسدال، مبلغ انجمن مبلغین کلیسا در جلفای ایران نوشته است و به موضوعاتی می‌پردازد که تاکنون نه از سوی مسلمانان و نه مسیحیان به نحو مناسبی بررسی نشده است. وی این کار را آن قدر درست انجام داده که به نظر می‌رسد مسلمانان نتوانند در برابر نتایجی که در این کتاب گرفته شده است، مقاومت کنند. از بابت همه اینها جهان مسیحیت از جناب کشیش ویلیام سنت کلر تسدال متشکر است!» (تسدال، The Sources of Islam، vi-xi)

تسدال کتاب منابع اسلام^۱ را در شش فصل «مصادر اسلام طبق نظر دانشمندان اسلامی، تأثیرات آداب و رسوم عرب جاهلی بر اسلام، اقتباس آیات قرآن کریم از آیین صابئین و یهودیت، تأثیرات منابع مسیحی بر آیات قرآن، تأثیرات آیین زرتشت بر قرآن و سنت و تأثیرات حنفاء بر اسلام» به نگارش درآورده و بر این باور است که منابع اسلام و قرآن، همگی بشری و گمراه‌کننده هستند و پیامبر ﷺ آنها را بر اساس ذهنیات خود و نیز تعالیمی که در زمان ایشان و گذشته وجود داشته، نوشته است. با این حال یکی از موضوعاتی که وی در آثار خود بدان پرداخته، ردیابی و ریشه‌یابی برخی از داستان‌های قرآن در عهدین، به‌ویژه منابع و متون یهودی نظیر ترگوم، تلمود، میدراش و ... است. تسدال در فصل سوم از کتاب مذکور، به مقایسه داستان‌های قرآن با کتاب‌های یادشده روی آورده و در این باره شبهاتی را مطرح کرده است. از دیدگاه او، شباهت بسیار زیاد میان قرآن و متون یهودی، شاهد محکمی بر اقتباس آیات قرآن از آنها می‌باشد و نشان می‌دهد که رسول خدا ﷺ در تبیین داستان‌های قرآن، به منابع یهودی و محتوای آثار عبری و آرامی دسترسی داشته است.

پرسش‌های تحقیق

- در نوشتار پیش رو سعی شده است تا با دقت در دو کتاب «منابع اسلام» و «منابع اصلی قرآن»، به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:
- ۱- دیدگاه تسدال در مورد شباهت آیات و داستان‌های قرآن با منابع یهودی، بر چه پیش‌فرضی استوار است؟
 - ۲- میزان اعتبار منابعی را که وی در مورد اقتباس آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده از کتاب‌های یهودی بدان استناد نموده، تا چه اندازه‌ای است؟
 - ۳- نظرات تسدال در مورد شباهت میان آیه ۳۲ سوره مائده با فرازی از کتاب میشناه سنهدرین، با چه ضعف‌هایی روبه‌رو است؟

پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دو قرن اخیر، خاورشناسان بسیاری به بحث در مورد مصادر قرآن کریم روی آورده‌اند. بیشتر آنان نسبت به منابع قرآن و اسلام نگاهی انتقادی داشته و در مواردی نیز سعی کرده‌اند تا عدم اصالت آیات الهی را از طریق وابستگی مفاهیم و داستان‌های قرآن به آیین‌ها و کتب پیشین اثبات نمایند. به جرأت می‌توان گفت حجم پژوهش‌هایی را که آنان در این باره انجام داده‌اند، بسیار بوده؛ تا حدی که در سده اخیر، قرآن‌پژوهان و دانشمندان مسلمان را برآن داشته است تا در این باب به پاسخگویی شبهات آنان برآیند. با توجه به ارزیابی‌های انجام گرفته، باید گفت تاکنون تحقیق و پژوهشی که به صورت مستقل، به نقد و بررسی نظرات ویلیام تسدال در مورد اقتباس آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده از منابع یهودی پردازد، انجام نگرفته، اما در پاسخ به برخی از شبهات و ادعاهای وی، مطالبی تحقیقی به صورت پراکنده به رشته تحریر درآمده که در این میان، دو اثر زیر از اهمیت بیشتری برخوردار است:

- ۱- آیت‌الله معرفت در کتاب «شبهات و ردود حول القرآن الکریم» که پیرامون شبهات خاورشناسان نوشته است، به نقد برخی از نظرات نامبرده به همراه خاورشناسان دیگر، در حوزه وحیانی بودن آیات الهی، قرآن و فرهنگ زمانه و



حقانیت داستان‌های قرآن پرداخته و از تفسیر صحیح عبارات و واژگان متنوعی از قرآن پرده برداشته است، اما به نظر می‌رسد به‌رغم کار ستودنی این قرآن‌پژوه عالی‌قدر در این باره، ایشان به‌صورت مجزا و مستقل آراء و نظرات تسدال و نیز شبهاتی را که او در مورد یهودی بودن مصادر داستان‌هایی مانند هابیل و قابیل (آیات ۲۷ تا ۳۲ سوره مائده)، ابراهیم علیه السلام و بت‌ها، سلیمان علیه السلام و ملکه سبا و ... بیان کرده، مد نظر قرار نداده است.

۲- اثر دیگری که در پاسخ به شبهات خاورشناسان نگاشته شده و کار تحقیقی نویسنده آن سزامند تحسین است، کتاب «آراء المستشرقین حول القرآن الکریم» نوشته دکتر عمر ابراهیم رضوان است. نویسنده در این کتاب بخش‌هایی از نظرات تسدال را نقد کرده و حتی به‌صورت گذرا، اشاره‌ای به داستان هابیل و قابیل در قرآن نیز داشته، اما با تحقیق صورت گرفته در این مقاله بسیار متفاوت است؛ زیرا دکتر رضوان در پاسخ به فرضیه اقتباس آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده از متون یهودی، تنها به بیان این استدلال که «از آنجایی که داستان مذکور در اصحاح چهارم از سفر تکوین (پیدایش) آمده و در سوره مائده نیز بیان شده، پس سخن تسدال مبنی بر عدم وجود این داستان در تورات، سخن نادرستی است» (رضوان، ۱/۳۴۸)، بسنده کرده است. اما در این پژوهش، پس از بررسی و ریشه‌یابی تاریخی کتب مورد ادعای تسدال، محتوای آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده نیز به‌صورت تطبیقی با منابع فوق مقایسه شده است.

ضرورت تحقیق

به نظر می‌رسد پاسخ به پرسش‌های این تحقیق از چند جهت ضرورت دارد: نخست اینکه ادعای ویلیام تسدال مبنی بر اقتباس آیات قرآن از منابع یهودی، نظیر ترگوم، تلمود، میدراش و ... تاکنون آن گونه که بایسته و شایسته است، مد نظر قرار نگرفته است. دوم اینکه تحقیق حاضر می‌تواند مقدمه‌ای کوتاه بر نقد برخی از متون تاریخی در حوزه مطالعات انتقادی- تاریخی و نیز پردازش پاره‌ای از کاستی‌های موجود در آنها باشد. سوم اینکه با مقایسه آیات قرآن کریم و کتب یادشده،

درمی‌یابیم که شباهت‌های میان آنها، دلیلی منطقی بر اقتباس قرآن از عهدین یا متون یهودی نیست و از آنجایی که سرچشمهٔ ادیان توحیدی یکسان است، بنابراین طبیعی است که میان آن و روایات عهدین شباهت‌هایی نیز وجود داشته باشد.

نظریهٔ همگونی قرآن با آیین‌ها و کتاب‌های پیشین

بی‌شک بیشترین تلاش خاورشناسان در سده‌های اخیر، اثبات وابستگی مفاهیم و داستان‌های قرآن به متون و منابع پیشین، به‌ویژه عهدین بوده؛ نکته‌ای که همواره ترجیح‌بند اصلی مطالعات خاورشناسی است. ماکسیم رودنسون (Maxime Rodinson) دین‌شناس و مورخ فرانسوی نیز با تأیید این نگاه، بر این باور است که بررسی عدم اصالت اسلام و تکیه و اعتماد آن بر ادیان پیشین، موضوع میان تمامی خاورشناسان بوده است (شرقاوی، ۸۴). نظریهٔ همگونی قرآن با آیین‌ها و کتب گذشته بر دو پیش‌فرض عمده استوار است: ۱- غیر وحیانی بودن قرآن، ۲- اقتباس آن از منابع پیش از خود، به‌ویژه عهدین (شاکر و فیاض، ۱۲۲).

روش کار بیشتر خاورپژوهان در پرداختن به نظریهٔ اقتباس بدین صورت بوده که آنان در متن آیات قرآن کریم، شباهت‌هایی را که میان قرآن و کتب پیشین وجود داشته است، ملاک داوری خود قرار داده و هرگاه به کلمه یا مفهومی که مشابه عبارتی از آنها بوده، برمی‌خورند، آن را به کتب قانونی یا جعلی یهودیان و مسیحیان ارجاع داده و انگشت اتهام را به‌سوی پیامبر اسلام نشانه می‌رفتند. به نظر می‌رسد با تکیه بر چنین نگاهی، پیش‌فرض‌های خاورشناسان را می‌توان در سه محور مورد توجه و مذاقه قرار داد:

۱- دیدگاه نخست مربوط به خاورشناسانی مانند آلویس اشپرنگر اتریشی (Aloys Sprenger) (۱۸۱۳-۱۸۹۳) و مونتگمری وات اسکاتلندی (William Montgomery Watt) (۱۹۰۹-۲۰۰۶) اسکاتلندی است که معتقدند محمد ﷺ آموزه‌های دین اسلام را به‌طور مستقیم از متون نوشتاری پیش از خود اخذ نموده است. آنان بر این باورند چون پیامبر ﷺ خواندن و نوشتن می‌دانست، پس نسخه‌هایی از ترجمهٔ عربی متون اصلی عهدین و دیگر کتب یهود و مسیحیت را در



اختیار داشته و آنها را خوانده است (ر.ک: جوادعلی، ۶/۶۸۱؛ بدوی، ۱۳). اسپرنگر کار را تا بدانجا رساند که گفت: رسول خدا ﷺ حتی کتبی به نام «اساطیر الأولین» و «صحف ابراهیم» را نیز که درباره عقاید، ادیان و داستان‌های پیشینیان است، خوانده بود (نولدکه، ۱۵).

۲- نظریه دوم از آن کسانی است که می‌گویند اگر پیامبر ﷺ نمی‌توانست بخواند و بنویسد، پس افراد دیگری متون پیشین را بر وی خوانده‌اند و او آنها را آموخته و به‌عنوان وحی بر مردم عرضه کرده است. این عده مصادر قرآن را مصادری شفاهی برشمرده و از آموزگارانی موهوم نظیر ورقه‌بن نوفل، بحیرای راهب، عبدالله‌بن سلام، سلمان فارسی و ماریه قبطیه سخن به میان آورده‌اند (خلیفه، ۴۳؛ رامیار، ۱۲۰).

۳- شمار دیگری از خاورشناسان مانند آبراهام گایگر، تاریخ و سنن قوم یهود را که بر زبان مردم آن زمان جاری بوده است، اساس سخن پیامبر ﷺ دانسته‌اند. آنان می‌گویند: چنین مطالبی به اندازه کافی برای نبوغ شعری پیامبر جذابیت داشته و شکی نیست که او ابزار و مواد اولیه اقتباس و تدوین قرآن را نه از طریق نوشتاری، بلکه این گونه به دست آورده و آن‌گاه برای مردم خوانده است (گایگر، ۱۷). البته بدیهی است با توجه به این نگره، این آداب و سنت‌ها را می‌توان به سنت‌های رایج در میان اعراب جاهلی و سرزمین‌های اطراف مانند مصر نیز تسری داد؛ کاری که ویلیام تسدال در مورد اقتباس مفهوم قرآنی میزان (سنجش آخروی اعمال) از عقاید کهن مصر باستان انجام داد.^۲

تسدال و تکرار نظرات آبراهام گایگر

از مطالعه آثار ویلیام سنت کلر تسدال چنین برمی‌آید که او به شدت تحت تأثیر آبراهام گایگر بوده و در مواردی مانند فصل سوم، همان گونه که خود در مقدمه کتاب منابع اصلی قرآن گفته، از آرا و نظرات این خاخام یهودی-آلمانی استفاده کرده است (تسدال، The Original Sources of the Quran، ۷). گایگر یکی از خاورپژوهان تاریخ‌گرا است که در نوشته‌هایش به بحث در مورد منابع قرآن علاقه نشان داده و

نظرات او همواره دستمایه دیگر خاورشناسان این حوزه قرار گرفته است. وی اولین بار در اثر مشهور خود، «محمد از متون یهودی چه چیز برگرفته است؟» (Was hat Mohammed aus dem Judenthume aufgenommen?) نظریه اقتباس قرآن از منابع یهودی را مطرح کرد. نوشته گایگر اولین بار در سال ۱۸۹۶ میلادی با عنوان «یهودیت و اسلام» به انگلیسی ترجمه و در هندوستان چاپ شد. او در این کتاب به گمان خود، در آیات قرآن، بازتاب معارف و تعالیم یهودیت را دیده و در پی آن بوده تا نشان دهد محتوای معارف و احکام قرآنی تحت تأثیر آنها بیان شده است (شاگر و فیاض، ۱۲۲). تسدال در فصل سوم، صرفاً بسیاری از ایراداتی را که وی به قرآن وارد کرده، تکرار نموده و از خود ابتکاری نشان نداده است. نظریه «اقتباس داستان هابیل و قابیل در قرآن از متون یهودی» نیز ابتدا توسط آبراهام گایگر بیان شده و طرح اولیه آن را این خاورشناس آلمانی مطرح کرده است (گایگر، ۸۱). بعدها ویلیام تسدال با استناد به گفتار او، آن را در هر دو کتاب خود (منابع اسلام و منابع اصلی قرآن) عنوان نموده است.

دیدگاه تسدال در مورد شباهت داستان‌های قرآن با منابع یهودی

یکی از موضوعاتی را که ویلیام سینت کلر تسدال در آثار خود بدان توجه داشته، ریشه‌یابی برخی از داستان‌های قرآن در عهد قدیم و تفاسیر آن نظیر تلمود، ترگوم، میدراش و ... است. وی در فصل سوم از دو کتاب *منابع اسلام و منابع اصلی قرآن*، به مقایسه میزان شباهت آیات قرآن با کتب مذکور روی آورده و در این باره شبهاتی را مطرح کرده است. با دقت در آراء و نظرات او درمی‌یابیم که پیش‌فرض تسدال در بیان این شبهات، بر این اصل استوار است که پیامبر ﷺ در تبیین داستان‌های قرآن، به منابع یهودی و محتوای آثار عبری و آرامی دسترسی داشته و قادر بوده است با بهره‌گیری از آنها و با استفاده از نبوغ سرشار خود، مباحث کتاب را به صورت وحی پرورش داده و در قالب کلام خدا بر مردم عرضه کند. تسدال در تأیید سخن خود، حتی آموزگاران را نیز به عنوان معلم رسول خدا ﷺ معرفی کرده و معتقد است امکان دارد که پیامبر ﷺ، شرح و تفسیر داستان‌های تورات را



از ایشان آموخته باشد. وی در تبیین دیدگاه خود مبنی بر چگونگی دسترسی پیامبر ﷺ به محتوای آثار و کتب یهودی، دو نظریه را مطرح می‌کند.

۱. دیدگاه اول

از نظر تسدال، پیامبر ﷺ با خواندن و نوشتن آشنایی نداشته و داستان‌های یهودی را از طریق دوستان و شاگردان یهودی‌اش آموخته است. او بر این باور است که پیامبر ﷺ آن‌چنان در کار خود موفق بوده که دیگران متوجه اقتباس و فریب وی نشدند. وی می‌گوید:

«عباراتی که از منابع یهودی اخذ شده، چنان از نظر فرم تغییر یافته‌اند که کاملاً این امکان وجود دارد کسانی که محمد [ﷺ] از آنها کسب اطلاع می‌کرده است، متوجه فریب وی نشدند، بلکه واقعاً پنداشتند که این عبارات چنان‌که ادعا شده، وحی است و حداقل مؤید آیین‌های مربوطه است. اگر چنین باشد، محمد [ﷺ] اطلاعاتی را که از این افراد کسب کرده، چنان با مهارت به کار برده که آنان را نیز فریب داده است؛ هر چند نمی‌توانست دشمنانش [یهودیان] را فریب دهد. از این‌رو ناامید از خاموش ساختن آنان، در نهایت با شمشیر به سراغ آنها رفت.» (تسدال، The Original Sources of the Quran، ۱۳۵)

وی در کتاب منابع اسلام نیز دقیقاً قبل از بیان داستان هابیل و قابیل در قرآن و منابع یهودی، چنین می‌نویسد:

«ممکن است در مقابل این سخنان اعتراض کنند که «پیامبر امی» نمی‌توانسته است بخواند. پس چگونه این اطلاعات را از نوشته‌های یهودی به‌دست آورد؟ اما حتی اگر بپذیریم محمد [ﷺ] سوادى نداشت، کماکان برای وی آسان بود که مطالب مربوط به ایمان و آداب و سنن ادیان دیگر را به‌واسطه دوستانش بیاموزد، یعنی کسانی همچون عبیدالله^۲ و ورقه [بن نوفل]، و یا اینکه خودش مستقیماً از دوستان یهودی‌اش بیاموزد؛ چرا که این افراد اگرچه دانش ناقصی از متون عهد قدیم داشتند، ولی به‌خوبی داستان‌های احمقانه‌ای را که در میان مردم یهودی رایج بود، می‌دانستند. حال اگر قرآن را با داستان‌های تلمود و دیگر کتبی

که هنوز میان یهودیان رواج دارند مقایسه کنیم، روشن می‌شود که گرچه قرآن از ابراهیم و بسیاری دیگر از کسانی که در تورات از آنها مطلبی آمده است سخن می‌گوید، [اما] همه داستان‌های عجیب و غریبی که حکایت می‌کند، از منابع سنتی یهود اخذ شده‌اند.» (همو، The Sources of Islam، ۱۳)

۲. دیدگاه دوم

فرض دوم ویلیام تسدال بر این اصل استوار است که پیامبر ﷺ تنها از طریق خواندن و نوشتن می‌توانست داستان‌های قرآن را بیاموزد. از نگاه او مطلقاً هیچ اثباتی مبنی بر اینکه محمد ﷺ نمی‌توانست بخواند و بنویسد، وجود ندارد و همان طور که آبراهام گایگر گفته، پیامبر بی‌سواد نبوده و واژه «امی» به معنای «غیر یهودی» است. با این حال وی همانند فرض اول، بر فرض دوم خود آن‌چنان پافشاری نمی‌کند و معتقد است که رسول خدا بدون خواندن و نوشتن هم می‌توانست کار خود را انجام دهد. او می‌گوید:

«مطلقاً هیچ اثباتی مبنی بر اینکه محمد [ﷺ] نمی‌توانست بخواند و بنویسد، وجود ندارد، گرچه ما مجبور نیستیم چنان‌که بعضی پنداشته‌اند، نتیجه بگیریم که سبک صیقل خورده قرآن اثباتی است بر اینکه محمد [ﷺ] عمدتاً قرآن را با دقت نوشته و لذا پیش از اینکه سوره‌ها را از بر کند و برای کاتبانش بخواند، خود سُورِ مختلف را به تفصیل نوشته بوده است. کار اخیر را بدون نوشتن هم می‌توانست انجام داده باشد. اما اگر برای پیشبرد استدلال بپذیریم که محمد [ﷺ] خواندن و نوشتن نمی‌دانست، این پذیرش سر سوزنی باعث نمی‌شود که اقتباس گسترده از منابع یهودی و غیره مردود گردد. حتی اگر وی می‌توانست به عربی بخواند، بعید است که آرامی، عبری و دیگر زبان‌ها را آموخته باشد. شباهت میان بعضی عبارات قرآن و عبارات متناظر در نوشته‌های یهودی آن‌قدر زیاد است که نشان می‌دهد منبع اصلی عمده قرآن چیست. اما در هیچ کدام از موارد، قرآن ترجمه آن منابع نیست. خطاهای فراوانی که در قرآن هست، نشان می‌دهد که محمد [ﷺ] اطلاعاتش را شفاهی دریافت می‌کرده و احتمالاً آنها را از کسانی



می‌شنیده است که خودشان چندان اهل مطالعه نبوده‌اند. در نتیجه دومین فرض مسلمانان رد می‌شود.» (همو، The Original Sources of the Quran، ۱۳۲)

نقد و بررسی نظرات تسدال

با توجه به سخنان فوق، در نقد و ارزیابی نظرات تسدال سه نکته را باید در نظر گرفت:

- ۱- بررسی جایگاه آموزگاران شفاهی پیامبر ﷺ و (به تعبیر تسدال) برخی از دوستان یهودی ایشان نظیر ورقه بن نوفل و عبدالله بن سلام.
- ۲- اعتبارسنجی متون یهودی و آثاری که وی آنها را به عنوان منابع آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده بیان کرده است.
- ۳- تحلیل دلایل شباهت یا عدم شباهت آیات قرآن، به ویژه آیه ۳۲ سوره مائده با منابع مورد ادعای تسدال؛ نظیر میسناه سنهدرین از تلمود.

۱. آموزگاران شفاهی پیامبر ﷺ

ویلیام تسدال در فصل سوم از دو کتاب منابع اسلام و منابع اصلی قرآن، پیامبر ﷺ را تحت تأثیر معلمانی یهودی، مسیحی و ایرانی دانسته است. از مطالعه آثار او درمی‌یابیم که وی این رویه را گاه به صورت گسترده و مبسوط (مانند اقتباس مفهوم قرآنی میزان از آیین مصر باستان؛ ر.ک: تسدال، The Sources of Islam، ۶۹) و گاه به صورت گذرا (همو، The Original Sources of the Quran، ۱۳۳-۱۳۵) مورد توجه قرار داده است. از نگاه او در میان دوستان و اطرافیان پیامبر ﷺ، کسانی بوده‌اند که او احتمالاً از آنها اطلاعاتی را در مورد آیین یهودیت، مسیحیت و زرتشت اخذ کرده است؛ زیرا او معتقد است:

«به دلایل بسیار، شکی نیست که محمد [ﷺ] این امکان را نداشته تا از تعداد زیادی کتب آرامی، زرتشتی و یونانی بهره بگیرد، اما این هم اصلاً ناممکن نیست که وی از دوستان و شاگردان یهودی، ایرانی و مسیحی‌اش داستان‌ها، افسانه‌ها و سنت‌هایی را که در آن زمان رایج بوده است، آموخته باشد.»

تسدال این نظریه را پس از بررسی چهار داستان «هابیل و قابیل، ابراهیم و بت‌ها، سلیمان و ملکه سبا و هاروت و ماروت» ابراز داشته و در نتیجه‌گیری پایانی فصل سوم، فهرست بلندی از اسامی کسانی که می‌توانستند جزء معلمان پیامبر ﷺ باشند، تهیه کرده و در آن، نام افرادی همچون ورقه‌بن نوفل، عبدالله بن سلام، عثمان بن حویرث، سلمان فارسی، صهیب رومی، ابوفقیهه، جبر مسیحی، زیدبن حارثه، عداس غلام مسیحی و ماریه قبطیه را گنجانده است (همان).

الف) ورقه‌بن نوفل

در میان اسامی گفته شده، نام ورقه‌بن نوفل بیش از دیگران مد نظر ویلیم تسدال بوده و در هر دو اثر خود با الفاظی تقریباً مشابه، به تأثیرپذیری پیامبر ﷺ از او اشاره کرده است:

«قطعاً دیدگاه‌ها، گفتارها و آموزه‌های این مرد حنفی بر پیامبر اثرگذار بوده

است.» (تسدال، The Sources of Islam، ۹۶؛ همو، The Original

Sources of the Quran، ۱۳۴)

ورقه‌بن نوفل پسر عموی خدیجه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از چهره‌های سرشناس تاریخ صدر اسلام است که خاورشناسان نهایت توجه را به او نشان داده‌اند. او را یکی از چهار نفری دانسته‌اند که در مکه از بت‌پرستی روی گردانیده و به مسیحیت گرویده و با کتاب مقدس و آموزه‌های دین مسیحیت و یهودیت نیز آشنا بوده است (ابن کثیر، ۲/۲۳۸؛ ابن خلدون، ۲/۴۰۶). خاورشناسان با استناد به برخی از گزارش‌های تاریخی که در آنها به ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با وی اشاره شده است، او را یکی از آموزگاران پیامبر اسلام دانسته‌اند. از نگاه آنان، نامبرده سهم بی‌بدیلی در شناسایی نبوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته و حتی تجربیات نیکویی در اختیار او قرار داده است (نعیم، ۶۵؛ وات، ۹۳). بی‌شک نکته‌ای که باعث شد تا خاورشناسانی مانند تسدال چنین سخنانی را بر زبان برانند و حتی آموزه‌ها و داستان‌های قرآن را متأثر از این افراد بدانند، روایاتی است که به اشکال مختلف، در مورد چگونگی نزول اولین وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شده؛ داستان‌های مشکوکی که در بیشتر مصادر اهل سنت و منابع شیعی راه یافته است (ابن شهر آشوب، ۱/۴۴). در کتاب صحیح بخاری



چهار روایت به طُرق مختلف از عایشه بیان شده (بخاری، ۳/۱، ۱۲۴/۴، ۸۷/۶، ۶۷/۸) که مضمون آنها، بیانگر عدم اعتماد پیامبر ﷺ به رسالت خویش و دلداری و تسکینی است که خدیجه رضی الله عنها و ورقه به ایشان داده‌اند (ابن هشام، ۲۳۶/۱؛ ابن سعد، ۱۵۳/۱؛ طبری، ۲۹۹/۲؛ بخاری، ۱۲۴/۴؛ ابن اثیر، ۴۸/۲؛ ابن کثیر، ۳/۳). در نقد و بررسی این ادعا، ذکر سه نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱- ویلیام تسدال تأثیرپذیری پیامبر ﷺ از ورقه را تنها در حد یک ادعا مطرح نموده و از ارائه هرگونه سند متقن تاریخی و تفصیلی امتناع کرده است. به نظر می‌رسد او مانند همفکران خود، تنها به روایات مختلفی که در این باره وارد شده، اعتماد داشته؛ زیرا هیچ توضیح مبسوطی نداده و فقط در حد یک اشاره، بدان اکتفا کرده است. در تأیید این سخن همین بس که وی معتقد است افرادی نظیر ورقه، قبل از بعثت پیامبر ﷺ نیز بر ایشان تأثیرگذار بوده‌اند (تسدال، *The Original Sources of the Quran*، ۱۳۵)، حال آنکه حتی اگر روایات مربوط به دیدار رسول خدا ﷺ با ورقه بن نوفل صحیح هم باشند، این روایات تنها به پس از بعثت اشاره دارند، نه قبل از آن! بی‌شک چنین تحلیلی از عدم تسلط کافی وی بر متون روایی و تاریخی مسلمانان حکایت دارد.

۲- این احادیث را کسی از خود پیامبر ﷺ به صورت مستقیم ننشیده و تنها از افرادی نظیر عایشه، ابن عباس و تابعینی مانند عروقه بن زبیر و زهری نقل شده است که از مرسل بودن آنها حکایت دارد؛ زیرا ابن عباس سه سال قبل از هجرت متولد شده (امینی، ۲۰/۸) و در زمان این حادثه، در قید حیات نبوده تا بتواند آن را گزارش کند و این مسأله بیانگر ضعف روایت فوق است. همچنین اگر روایت طبری و ابن سعد (طبری، ۳۹۸/۲؛ ابن سعد، ۵۷/۸) را در مورد ازدواج پیامبر ﷺ با عایشه در اوایل هجرت ایشان به مدینه ملاک خود قرار دهیم، پس روایاتی که از عایشه نقل گردیده است نیز به دلیل آنکه وی هنوز به همسری پیامبر ﷺ در نیامده بود و در زمان این رویداد حضور نداشت، مورد تأیید نمی‌باشد.

۳- روایت مذکور به آشکال مختلف نقل شده و از نظر محتوا نیز دارای اضطراب است (ابن هشام، ۲۳۶/۱؛ بلاذری، ۱۰۶/۱؛ بخاری، ۳/۱، ۱۲۴/۴، ۸۷/۶).

چنین تشویشی در نقل داستان، اساس و میزان پذیرش آن را خدشه‌دار می‌کند و خود گواهی بر ساختگی بودن آن است. همچنین در متن این روایات آمده که ورقه پس از آنکه نبوت پیامبر ﷺ را بشارت داده، گفته است: «هرگاه روزگار بعثت او را درک کنم، او را یاری خواهم کرد و به او ایمان می‌آورم»، حال آنکه بر طبق گزارش‌های تاریخی، وی تا زمان بعثت پیامبر ﷺ زنده بوده و بر آیین مسیحیت از دنیا رفته است (حلبی، ۱/۴۰۳؛ ابن عساکر، ۹/۶۳؛ عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ۶/۴۷۶؛ معرفت، علوم قرآنی، ۳۵).

ب) عبدالله بن سلام

۱- عبدالله بن سلام نیز یکی از افرادی است که ویلیام تسدال در مورد او از عبارت دوستان یهودی پیامبر، جهت تأیید فرضیه اقتباس قرآن از منابع یهودی استفاده کرده است. برخی از مورخان، مسلمانی او را در سال اول هجری دانسته‌اند (بلاذری، ۱/۲۶۶؛ عسقلانی، الاصابه، ۴/۱۰۳؛ ابن اثیر، ۳/۱۶۰) و برخی دیگر اسلام وی را دو سال پیش از رحلت پیامبر ﷺ؛ یعنی سال هشتم هجری نوشته‌اند (عاملی، ۴/۱۴۴). تسدال در کتاب منابع اصلی قرآن با استناد به آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ﴾ (احقاف/۱۰)، بر این باور است مراد از شاهد در این آیه، عبدالله بن سلام است که قبل از اسلام آوردن، کاهنی یهودی بوده و بعدها شاهد توافق میان قرآن و نوشته‌های یهودی بوده است (تسدال، *The Original Sources of the Quran*، ۱۳۳). این رأی نزد برخی از قرآن‌پژوهان، با تصریح به اینکه سیاق و مضمون این آیه بر مکی بودن آن دلالت دارد، پذیرفته نیست (ر.ک: دروزه، ۱/۳۳۹؛ ثعلبی، ۱۰/۹). اما علامه طباطبایی می‌گوید:

«دلیلی نداریم که این آیه در مکه نازل شده باشد.» (طباطبایی، ۱۸/۲۹۷)

و برخی نیز بر این باورند:

«این مسأله منحصر به آیه مورد بحث نیست و در سوره دیگر قرآن نیز گاه آیات مکی در لابه‌لای سوره مدنی یا بالعکس دیده می‌شود.» (مکارم شیرازی، ۲۱/۳۱۴)



با این حال در مورد سبب نزول این آیه، روایات متعارضی نیز در متون روایی اهل سنت به چشم می‌خورد که پذیرش روایت گفته شده را با تردیدهای جدی روبه‌رو می‌سازد؛ زیرا برخی شبیه داستانی که در مورد سبب نزول این آیه و اسلام آوردن عبدالله بن سلام وجود دارد - از عبد بن حمید- در مورد میمون بن بنیامین نیز نقل کرده‌اند (سیوطی، ۴۰/۶؛ عاملی، ۱۴۷/۴). ابن حجر این سخن را از طریق سعید بن جبیر و تفسیر مقاتل بیان کرده است و حتی مانعی نمی‌بیند که سبب نزول این آیه را جمعی از صحابه بدانند (عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ۹۸۷).

۲- نکته دوم اینکه تسدال دقیقاً مشخص نکرده است که عبدالله بن سلام شاهد توافق میان کدام قسمت از آیات قرآن با نوشته‌های یهودی بوده است؛ زیرا دو داستان «ابراهیم و بت‌ها» و «سلیمان و ملکه سبا» در آیات مکی قرآن قرار دارد و مسلماً ادعای او در این باره، با توجه به مسلمانی عبدالله بن سلام در مدینه، فاقد اعتبار است.

در مورد آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده که مدنی است، باید گفت شواهدی از آیات قرآن وجود دارد که یهودیان حجاز مانند یهودیان سایر مناطق، نسبت به عقاید اصلی خود دانش و تعصب جدی نداشتند. در آیه ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يظنون﴾ (بقره/۷۸) اشاره شده که آنان درک واضح و روشنی از کتاب دینی خود (تورات) نداشتند و آرزوها و گمان‌های خود را جزء دستورات خدا می‌پنداشتند. همچنین قلت اطلاعات دینی و وجود باورهای خرافی در میان یهودیان زمان پیامبر ﷺ دلایل عمده‌ای داشت که اصلی‌ترین آن، ناتوانی ایشان در دسترسی مستقیم به تورات بوده است؛ زیرا تورات به زبان عبرانی یا آرامی نوشته شده بود و تنها احبار یهود قادر به خواندن آن بودند. آنان نیز به جای آموزش تورات، تصورات و تفاسیر خود را به نام احکام تورات آموزش داده و منشأ انحطاط فرهنگ دینی یهودیان می‌شدند (زرگری‌نژاد، ۱۵۵). از آیه ﴿إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا يَتَّبِعُونَ وَتَخْفُونَ كَثِيرًا﴾ (انعام/۹۱) نیز چنین برمی‌آید که آنان، آنچه را که از متن تورات مد نظرشان بوده، آشکار ساخته و مفاهیم بسیاری را پنهان می‌کردند؛ تا

آنجا که خداوند به خاطر چنین رفتار دوگانه‌ای، از یهودیان می‌خواهد اگر راست می‌گویند، تورات [حقیقی] را بیاورند و آن را بخوانند: ﴿قُلْ فَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاتُّوْهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (آل عمران/۹۳). پس انحراف میان یهودیان به‌طور عمده از فساد علمای یهود سرچشمه می‌گرفت؛ زیرا آنان باورها، نوشته‌ها و تفاسیر خود را خدایی و آسمانی جلوه داده و به نشر آن در میان یهودیان می‌پرداختند؛ نکته‌ای که آیه ﴿قَوْلٍ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلٍ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (بقره/۷۹) نیز بدان اشاره دارد.

بنابراین چگونه کسانی که به تعبیر قرآن کریم، باورها، تصورات و تفاسیر خود را از تورات، خدایی و آسمانی جلوه می‌دادند و متون دینی و تفسیری آنان فاقد درستی و ثبات متنی بوده است، می‌توانستند برخی از داستان‌های قرآن را با تمامی جزئیاتش بدانند و منع قرآن و پیامبر گرامی اسلام قرار گیرند. این در حالی است که بر طبق نظر محققان معاصر امامیه، افرادی مانند عبدالله بن سلام، متهم به جعل حدیث برای جلب توجه مردم بوده و از مراجع اصلی پخش اسرائیلیات در جوامع اسلامی به شمار می‌آمدند (معرفت، تفسیر و مفسران، ۸۴/۲). پس فرضیه تسدال که در تضاد و تخالف آشکار با منابع تاریخی و نیز آیات یاد شده است، تنها ادعای بی‌اساسی است که وی بدون ارائه هرگونه سند متقن و معتبر تاریخی بیان کرده و فاقد ارزش و اعتبار علمی است.

ذکر این نکته نیز بایسته است که اگر در آن زمان، کمترین پیوند فکری میان پیامبر ﷺ با یهودیان و مسیحیان وجود داشت، آنان با توجه به کینه شدیدی که از او به دل داشتند و قریش نیز همواره در صدد یافتن آموزگاری برای وی بودند، این موضوع را آشکار می‌ساختند؛ آن‌گاه چنین نبود که پس از ۱۴۰۰ سال زحمت طرح چنین ادعای بی‌سند و مبنایی را به برخی از خاورشناسان یهودی و مسیحی واگذارند (نک: زرگری نژاد، ۲۰۶).

۲. منابع مورد ادعای تسدال در مورد آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده



از دیدگاه تسدال گفت‌وگوی میان هابیل و قابیل در آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده، در دو منبع یهودی ترگوم^۴ جاناناتان و ترگوم اورشلیم نیز بیان شده است. او می‌گوید:

«به گفته آنان [نویسندگان کتاب] وقتی که قابیل گفت: هیچ جزایی برای گناه و هیچ پاداشی برای خیر نیست، هابیل که دقیقاً عکس این مطلب را باور داشت، با سنگی توسط قابیل کشته شد.»

همچنین وی معتقد است صحنه تدفین هابیل در قرآن که توسط کلاخی به قابیل تعلیم داده شده، در کتاب پیرقه ربی الیعزر (Pirke Rabbi Eleazer) آمده و آیه ۳۲ سوره مائده، ترجمه تحت‌اللفظی فرازی از متن میشناه سنهدرین از کتاب تلمود است (تسدال، The Sources of Islam، ۱۵؛ همو، The Original Sources of the Quran، ۶۲). بی‌شک جهت پی بردن به صحت و سقم گفتار او، باید منابع گفته شده از نظر تاریخی مورد بررسی قرار گیرند که در چه زمانی گردآوری شده‌اند.

الف) ترگوم جاناناتان

با دقت در ادبیات یهودی درمی‌یابیم که ترگوم جاناناتان همان ترگوم اورشلیم (Targum Yerushalmi) است که به شخصی به نام جاناناتان بن یوزئیل (Jonathan ben Uzziel) به‌صورت ساختگی منسوب شده است. آزاریا دی رُسی (Azariah De Rossi) بر این عقیده است که ترگوم منسوب به جاناناتان، به ترگوم اورشلیمی (یورشالیمی) نیز شناخته شده، اما به علت اشتباه چاپی بعدها تفسیر جاناناتان (یوناتان) نام گرفت. امروزه هنوز برخی از ویرایش‌های تورات، این کتاب را همچنان ترگوم جاناناتان می‌خوانند. بنا بر نقل تلمود، یوناتان بن یوزئیل طلبه‌ای اهل تحقیق از هبلل بوده که ترجمه‌ای به زبان آرامی از کتب پیامبران (رسولان) بنی‌اسرائیل نوشته است. در هیچ منبعی اشاره نشده که او مترجم تورات (به زبان آرامی) بوده، بنابراین تمامی دانشمندان بر این موضوع که این تفسیر به یوناتان بن یوزئیل غیر مرتبط است، اتفاق نظر دارند. دی رُسی در قرن شانزدهم مدعی شده دو نسخه کامل از تفسیر تورات دیده است که بسیار شبیه هم بوده‌اند. یکی از آنها به نام تفسیر یوناتان بن یوزئیل و دیگری به نام تفسیر اورشلیمی بوده است (تقوی و دیگران، ۲۷). تشابه به وجود آمده

حکایت از آن دارد که برخی از نُسخ خطی ترگوم اورشلیم که با علامت اختصاری «TY» شناخته می‌شدند، به اشتباه ترگوم یوناتان (جاناتان) نام گرفته‌اند. از این رو این نامگذاری نادرست باعث شده است تا نامی را که برخی به اشتباه بر ترگوم اورشلیمی گذاشته‌اند، با نام جاناتان بن یوزیئل نویسنده ترگوم پیامبران یکسان پنداشته شود. بیش از صد سال است که این دو کتاب در عناوین مختلف، اما در اصل یکی هستند. محققان ترگوم اورشلیم را ترگوم سودو- یوناتان (Targum Pseudo-Jonathan) (ترگوم منسوب به یوناتان) نیز می‌نامند.^۵

با اطلاعات به دست آمده از دو ترگوم جاناتان و اورشلیم، حال باید دید تاریخ تنظیم آن به چه زمانی برمی‌گردد؟ دانستن سابقه تاریخی منابع فوق می‌تواند نکات مهمی را در این باره آشکار سازد. مایکل ماهر (Michael Maher) در یادداشتی که در مقدمه ترجمه ترگوم مذکور نوشته است، می‌گوید:

«هر چند ترگوم منسوب به جاناتان در بردارنده مطالب کهن و قدیمی است، اما بسیاری از نویسندگان متأخر چنین استدلال می‌کنند که این ترگوم، شکل نهایی خود را پس از پیروزی اعراب بر خاورمیانه یافته است. دکتر اسپلانسکی بر این باور است که سابقه تاریخی این ترگوم به قرن نهم یا دهم میلادی برمی‌گردد؛ همچنین دلایل دیگری در متن آن وجود دارد که نشان می‌دهد در نزدیک‌ترین حالت ممکن، در نیمه دوم قرن نهم میلادی نوشته شده است.»

مایکل ماهر در ادامه گفتارش، استدلال محققانی نظیر «لی دیوت»، «کوک» و «فاستر» را در مورد تاریخ‌گذاری ترگوم منسوب به جاناتان در فاصله میان قرن هفتم تا نهم میلادی بیان کرده و آن‌گاه رأی پایانی خود را با استناد به بررسی‌های انجام شده، چنین می‌نگارد:

«این یافته‌ها و مطالعات محققان دیگری که تحقیقات ویژه‌ای را درباره زبان و محتوای ترگوم جاناتان انجام داده‌اند، به ما اجازه می‌دهد تا با اعتماد به نفس، این دیدگاه را بپذیریم که فرم نهایی این ترگوم نمی‌تواند مربوط به قبل از قرن هفتم یا هشتم میلادی باشد.» (مایکل ماهر، ۱۱)



نکنه دیگر اینکه نظر دانشنامه یهود نیز در مورد ترگوم یادشده، تقریباً شبیه نظرات مایکل ماهر است و از دیدگاه آن، تاریخ گذاری ترگوم منسوب به جانانان زودتر از قرن هفتم میلادی نمی باشد؛ زیرا در آن از عایشه، خدیجه و فاطمه که همسران و دختر پیامبر ﷺ بوده اند، به عنوان همسران اسماعیل علیه السلام جد رسول خدا صلی الله علیه و آله نام برده شده است (The Jewish Encyclopedia، ۶۰/۱۲). بنابراین تاریخ گذاری ترگوم اورشلیم یا همان ترگوم سودو- یونانان در نزدیک ترین حالت ممکن، به پس از دوران ظهور اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله برمی گردد.

ب) کتاب پیرقه ربی الیعزر

منبع دیگری را که ویلیام تسدال برای داستان هابیل و قابل در قرآن برشمرده، کتاب پیرقه ربی الیعزر است. این کتاب که اثری آگادایی- میدراشی^۷ است، به تفسیر سفر پیدایش، قسمت هایی از سفر خروج و عباراتی از سفر اعداد که در قرن نهم میلادی در ایتالیا تألیف و به ربی الیعزربن هیرکانوس نسبت داده شده است، می پردازد (همان، ۵۸/۱۰). تسدال بر این باور است که آن بخش از داستان فرزندان آدم علیه السلام در قرآن که صحنه تدفین هابیل را توسط کلاغی به تصویر می کشد، از کتاب مذکور اقتباس شده است. از نگاه او تنها تفاوت میان داستان قرآن و کتاب فوق در این است که کلاغ، موضوع چگونگی تدفین هابیل را نه به قابیل، بلکه به آدم علیه السلام می آموزد (تسدال، The Sources of Islam، ۱۵).

نگارنده با دقت در برخی از منابع دریافته است که تاریخ گذاری کتاب پیرقه ربی الیعزر، امر واضح و روشنی نیست؛ چرا که برای این کتاب سه تاریخ مجزا و متفاوت ذکر شده است که نشان از تشتت آراء در این باره دارد و تاریخ دقیقی را به مخاطب معرفی نمی کند. با این حال دو تاریخ از سه تاریخ ذکر شده، به قرن اول و ابتدای قرن سوم (ر.ک: The Jewish Encyclopedia، ۵۹/۱۰) میلادی می رسد. تاریخ سوم را دانشنامه یهود چنین بیان می کند:

«جاست (Jost) اولین کسی بود که در پایان قسمت سی ام از کتاب پیرقه ربی الیعزر بیان کرده که نویسنده به وضوح، به سه مرحله از پیروزی بزرگ پیروان محمد صلی الله علیه و آله [در تسخیر عربستان، اسپانیا و روم اشاره نموده است. همچنین از

وجود نام‌های فاطمه و عایشه در کنار نام اسماعیل چنین برمی‌آید که این کتاب به زمان تسلط اسلام بر آسیای صغیر برمی‌گردد. از سوی دیگر در قسمت سی‌وششم کتاب، از دو برادر نام برده شده است که به‌طور همزمان حکومت می‌کردند. این مسأله زمان کتاب را به ابتدای قرن نهم میلادی که دو پسر هارون الرشید، یعنی امین و مأمون حاکم سرزمین‌های اسلامی بودند، می‌رساند.» (همان)

گفتنی است، نورمن استیلمن (Norman Arthur Stillman) - استاد تاریخ یهودیت دانشگاه اوکلاهما- در مقاله «داستان هابیل و قابیل در قرآن و مفسران مسلمان» که در مجله مطالعات سامی به چاپ رسانده، بر این باور است که برخی از نمونه‌هایی که آن را جزء تأثیر ادبیات یهودی بر متون اسلامی می‌دانستیم، کاملاً وارونه (و غیر صحیح) است. برای مثال، تنظیم و ویرایش نهایی کتاب پیرقه ربی الیعزر پس از ظهور اسلام انجام گرفته است (استیلمن، ۲۳۱).

با توجه به مطالب پیش گفته، اگرچه در مورد کتاب فوق سه تاریخ مجزا و متفاوت ذکر شده و نگاه‌ها به قبل و حتی پس از ظهور اسلام نیز معطوف است، با این حال نگارنده بر این عقیده است از آنجایی که تاریخ‌گذاری دقیق کتاب پیرقه ربی الیعزر پایه و اساس روشنی ندارد، از این رو استدلال تسدال را نیز نمی‌توان سخنی قطعی دانست و به یقین آن را پذیرفت؛ زیرا این کشیش انگلیسی بدون توجه به چنین تشتت آرای، نظرات خود را که بُن‌مایه ظنی دارد، به‌صورت قطعی بیان نموده و از آن نتیجه دلخواه خود را استنباط کرده است. از سوی دیگر به نظر می‌رسد وی در آثارش با استناد به دو تاریخ از سه تاریخ گفته شده که به قبل از ظهور اسلام مربوط است، ادعای خود را مطرح نموده و ذکری از تاریخ سوم به میان نیاورده است. با این حال عذر تسدال در این باره به سختی قابل پذیرش است؛ چرا که جلد دهم دانشنامه یهود که مقاله مذکور در آن آمده، در سال ۱۹۰۱ میلادی منتشر شده؛ یعنی چهار سال قبل از نگارش کتاب *منابع اصلی قرآن* که تسدال آن را در سال ۱۹۰۵ میلادی به رشته تحریر درآورده است.

نکته دیگر اینکه تسدال بر این باور است که توصیف قرآن و کتاب پیرقه ربی الیعزر در مورد صحنه تدفین هابیل هیچ تفاوتی با هم ندارند، جز اینکه کلاغ، این



موضوع را نه به قابیل، بلکه به آدم علیه السلام می آموزد. به نظر می رسد با توجه به سیاق آیات ۲۷ تا ۳۲ سوره مائده، سخن قرآن در این باره از انسجام موضوعی بیشتری برخوردار باشد؛ زیرا از عبارت **﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ﴾** (مائده/۲۷) چنین برمی آید که این داستان تنها به بررسی رفتار دو شخصیت اصلی آن، یعنی فرزندان حضرت آدم علیه السلام پرداخته و در این ماجرا، برای آدم نقشی قائل نشده است. به عنوان مثال، در آیه **﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾** (مائده/۳۰)، سخن از قتل هابیل به میان آمده و با عبارت **﴿فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾** پایان یافته است. بلافاصله در آیه **﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ﴾** (مائده/۳۱) با تغییر اندکی در لغت پردازی، صحنه تدفین هابیل را به تصویر می کشد و این بار ندامت و پشیمانی قابیل را بیان می کند. به نظر نگارنده در تمامی این آیات عبرت آموز، خداوند با انتخاب واژگانی دقیق، شخصیت پردازی یکسانی را در پیش می گیرد و آنچه را که بر فرزندان آدم گذشته است: **﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ﴾**، به همه مردم، به ویژه فرزندان اسرائیل نیز گوشزد می کند: **﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ...﴾** (مائده/۳۲).

۳- میشناه سنهدرین

تسدال آیه **﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾** (مائده/۳۲) را برگرفته از کتاب میشناه سنهدرین (Mishnah Sanhedrin)^۱ می داند که از نظر او این آیه، هیچ ارتباطی با آیات قبلی این داستان در قرآن ندارد. وی بر این باور است که تنها بخشی از عبارت کتاب مذکور در قرآن آمده و بخش دیگر آن محذوف است و همین بخش محذوف است که رابط آن دو عبارت در قرآن می باشد و بدون این بخش، آن عبارات (آیات ۲۷-۳۱) نامفهوم هستند. تسدال در این باره می گوید: «آن ارتباط در میشناه سنهدرین توضیح داده شده است. در آنجا به نقل از عبارت زیر از پیدایش - صدای خون برادرت را از زمین شنیدم که مرا

می‌خواند- چنین تفسیر شده است: «درمورد قایل که برادرش را کشت، خداوند نمی‌گوید «صدای خون برادرت می‌آمد»، بلکه می‌گوید «صدای خون‌هایش». یعنی نه فقط خون او، بلکه خون خود او و اعقابش؛ و این برای آن است که نشان داده شود از آنجا که آدم به تنهایی آفریده شد، هر کس یک اسرائیلی را بکشد- با عبارت جمعی که در اینجا استفاده شده- چنان است که گویی جهانی را کشته؛ و هر کس یک اسرائیلی را نجات دهد، چنان است که کل جهان را نجات داده است.» حال اگر به آیه سی و پنجم^۹ از قرآن که در بالا نقل شده است بنگریم، می‌بینیم که تقریباً عین همان کلمات این مفسر قدیمی یهودی در آنجا یافت می‌شود، اما می‌بینیم که تنها بخشی از آن در قرآن آمده و بخش دیگر [آن] محذوف است.» (تسدال، The Sources of Islam، ۱۵)

بررسی دیدگاه تسدال

۱- به‌رغم آنکه ویلیام تسدال پیش‌تر از این قرآن را ترجمه منابع یهودی ندانسته و تنها به شباهت زیاد میان برخی از عبارات آن با عبارات متناظر در نوشته‌های یهودی باور داشته است (همو، The Original Sources of the Quran، ۱۳۲)، اما این بار آیه ۳۲ سوره مائده را تقریباً ترجمه تحت‌اللفظی، واژه به واژه و عین همان کلماتی دانسته که در میشناه سنهدرین بیان شده است (همان، ۶۵). با این حال، به نظر می‌رسد که وی بدون توجه به «مفهوم دقیق این آیه»، چنین نگاهی را بیان کرده است. حتی آنجا که خود را به نوعی وام‌دار آبراهام گایگر می‌داند (همان، ۷) نیز بر خلاف این خاخام یهودی که مضمون عبارت میشناه را به‌صورت عام بیان نموده (گایگر، ۸۱)، گفتار خود را به قید «اسرائیل» مشروط کرده است. تسدال در داستان هابیل و قایل، در حالی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قرآن را به کپی‌برداری از منابع یهودی متهم کرده که آیه ۳۲ سوره مائده، حداقل ترجمه واژه به واژه آن اثر یهودی که او مدعی آن است، نمی‌باشد. ترجمه آیه چنین است: «به دلیل همین ماجرا [داستان هابیل و قایل] بوده که ما بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس یک انسان را بدون آنکه کسی را کشته باشد و یا فسادی در زمین انجام داده باشد، بکشد،



مانند آن است که همه مردم را کشته، و هر کس یک انسان را حیات [و زندگی] بخشد، مانند آن است که همه مردم را حیات بخشیده است.»

حال ترجمه آیه فوق را با آنچه که ویلیام تسدال از میشناه سنهدرین گفته است، مقایسه کنید.^{۱۰} مسلم است که این آیه با به کار بردن واژه «نَفْسًا» و «النَّاس»، بر خلاف قیدی که در میشناه آمده، در صدد آن است تا مفهوم عام‌تری را به مخاطبان خود القا کند. همان‌طور که پیداست، تسدال و کتاب میشناه سنهدرین گناه و صواب را به کشتن یا نجات دادن جان یک اسرائیلی [یک فرد از بنی‌اسرائیل] محدود و مشروط کرده‌اند، حال آنکه قرآن در این آیه، مفهومی فراتر، عام‌تر و عمیق‌تر از آنچه که کتاب فوق و این کشیش انگلیسی بدان اشاره نموده‌اند، بیان فرموده است.

۲- همچنین اگر هم بپذیریم که قرآن کریم به‌رغم به‌کار بردن لفظی متفاوت از کتاب میشناه سنهدرین، حکمی را که در آن کتاب آمده، تأیید کرده، سخن بیهوده‌ای گفته نشده است؛ زیرا یهودیان معتقدند که تعالیم و احکام این کتاب در طور سینا بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده و اساسی الهی دارد (ر.ک: ظفر الاسلام خان، ۲۳). بنابراین از آنجایی که سرچشمه ادیان توحیدی یکسان است، پس بیان چنین حکمی نیز جزء ویژگی‌های لاینفک وحی خداوندی است. بی‌شک این شباهت‌ها دلیلی منطقی بر اقتباس قرآن از عهدین یا تفاسیر آنها نیست؛ زیرا قرآن کتاب وحی است و طبیعی است که میان آن و روایات عهدین شباهت‌هایی وجود داشته باشد. با این حال این نکته را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که پس از درگذشت یهودا هناسی،^{۱۱} دانشمندان یهودی دریافتند که او هنگام جمع‌آوری و تدوین میشناه، موارد بسیاری را نادیده انگاشته و ننوشته؛ حتی بعدها افرادی نظیر سابورائیم دانشمند نیز در قرن ششم میلادی به تنقیح، اصلاح، شرح و اضافاتی بر این اثر پرداخته است. به گواهی موسی بن میمون،^{۱۲} خاخام‌های یهودی تا قبل از زمان جمع‌آوری قانون شفاهی تورات توسط یهودا هناسی، در مورد آن به اتفاق نظر نرسیده بودند و این درگیری‌ها به اشکال مختلف، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده است (همان، ۲۲). حال می‌توان تفاوت در الفاظ به‌کار رفته در قرآن و میشناه را از زاویه دیگری نیز مورد توجه و پردازش قرار داد.^{۱۳} نگارنده معتقد است

که ضعف اصلی تسدال در استدلال گفته شده، ناشی از آن است که وی متن مورد
اتفاقی همچون قرآن را با متون مورد اختلافی همانند تلمود، ترگوم، میشناه و ...
مقایسه کرده؛ قیاسی که به نظر می‌رسد مع الفارق است!

۳- از دیدگاه تسدال، آیه ۳۲ سوره مائده هیچ ارتباطی با آیات قبل از خود
ندارد و قرآن با حذف قسمت اول متن کتاب میشناه سنهدرین، عبارت نامفهومی را
بیان کرده؛ در حالی که آن ارتباط در این کتاب توضیح داده شده است. در پاسخ
باید گفت آنچه را که تسدال به وضوح در نیافته، نتیجه‌ای است که قرآن از داستان
فرزندان حضرت آدم علیهم‌السلام می‌گیرد و در پرتو آن، بر حکمی از احکام الهی موجود
در آموزه‌های دین یهود مَهر تأیید می‌زند؛ زیرا خداوند در آیه ﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ
مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ﴾
(احقاف/۱۲)، قرآن را تصدیق‌کننده آموزه‌های همان توراتی می‌داند که پیش از
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، پیشوا و مایه رحمت مردم بوده است. از این رو با بیان عبارت ﴿مِنْ أَجْلِ
ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (مائده/۳۲)، بار دیگر آموزه‌های حقیقی دین یهود را که
پیش‌تر بر بنی‌اسرائیل مقرر فرمود، یادآور می‌شود و حکم داده شده در داستان
هابیل و قابیل را این چنین تصدیق می‌کند. به تعبیر پروفیسور نیل رابینسون،^{۱۴} «مِنْ
أَجْلِ ذَلِكَ: به همین خاطر» که جزء اولین واژگان آیه ۳۲ سوره مائده است، با
موضوع قبل از خود ارتباط نزدیکی دارد و چنین الحاقی در داستان میشناه نیز یافت
می‌شود. این آیه متذکر می‌شود که خداوند متعاقباً چه حکمی داده است (رابینسون،
۱۶۱). بنابراین پیداست که این رأی بر خلاف سخن تسدال است و نشان می‌دهد
که آیه سی‌ودوم، ارجاعی است به تعالیم میشنایی که در آن از قداست جان انسان‌ها
سخن به میان آمده است.

۴- نکته دیگر اینکه فرض کنیم اگر قسمت اول متن کتاب میشناه سنهدرین که
تسدال معتقد است در قرآن حذف شده است، جزء آیات قرآن قرار می‌گرفت،
بی‌شک این کشیش انگلیسی این بار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قرآن را به اقتباس کامل از منابع
یهودی متهم می‌ساخت و نظراتش را بر پایه استدلالی جدید بنا می‌کرد. حال که
چنین اتفاقی نیفتاد، وی سعی کرده قسمتی از متنی را که در منابع یهودی نظیر تلمود



بابلی و میشنا سنهدرین نیز به دو شکل تقریباً متفاوت ذکر شده است، معیار استدلال خود در قیاس با قرآن قرار دهد و آن گاه بدون توجه به تفسیر آیات مختلف قرآن در این باره، ارتباط میان آیه ۳۲ سوره مائده با آیات قبل از آن را منکر شود. بنابراین با در نظر گرفتن مطالب فوق، ادعای اقتباس آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده از منابع و متون یهودی با ضعف‌ها و تردیدهای بسیار جدی روبه‌رو است و قابل پذیرش نیست.

نتیجه‌گیری

۱- ارزیابی‌ها نشان داد پیش‌فرض اصلی تسدال در مورد اقتباس آیات ۲۷-۳۲ سوره مائده از منابع یهودی بر این اصل استوار است که پیامبر ﷺ از طریق دوستان و شاگردان یهودی‌اش به محتوای آثار عبری و آرامی دسترسی داشته و این آیات را بیان کرده است. اما منابعی را که او ادعا می‌کند اساس آیات مذکور قرار گرفته، گاه در زمان پیامبر ﷺ مطرح نبوده و یا تقدم تاریخی آنها نسبت به زمان ظهور اسلام در هاله‌ای از ابهام است.

۲- همچنین نظریه تأثیرپذیری پیامبر ﷺ از دوستان و آموزگاران یهودی نیز تنها در حد یک ادعا بوده که بدون ارائه هرگونه سند متقن تاریخی و تفصیلی بیان شده و احتمال نسنجیده و شاذی است که از عدم تسلط کافی تسدال بر متون روایی و تاریخی مسلمانان حکایت دارد.

۳- بررسی‌ها نشان داد اولاً آیه ۳۲ سوره مائده، ترجمه تحت‌اللفظی فرازی از متن کتاب میشناه سنهدرین نیست؛ زیرا این کتاب گناه و صواب را به کشتن یا نجات دادن جان یک اسرائیلی (یک فرد از بنی‌اسرائیل) محدود و مشروط کرده، حال آنکه قرآن با به کار بردن واژه «نفساً» و «الناس»، مفهومی فراتر، عام‌تر و عمیق‌تر از آنچه که این کشیش انگلیسی و کتاب مذکور بدان اشاره نموده‌اند، بیان فرموده است. ثانیاً اگر هم چنین باشد، از آنجایی که سرچشمه ادیان توحیدی یکسان است، پس بیان چنین حکمی جزء ویژگی‌های لاینفک وحی خداوندی است و این شباهت‌ها، دلیلی منطقی بر اقتباس آیات قرآن کریم از عهدین یا تفاسیر آنها نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱- تسدال فصول کتاب منابع اصلی قرآن را نیز که در سال ۱۹۰۵ میلادی نوشته، به همین صورت ساماندهی کرده است.

۲- یکی از موضوعاتی را که تسدال در آثارش بدان پرداخته، ردیابی و ریشه‌یابی مفهوم قرآنی «میزان» در متون ادیان پیشین، به‌ویژه آیین مصر باستان است. وی در فصل چهارم از دو کتاب *منابع اسلام و منابع اصلی قرآن*، بخشی را تحت عنوان *The Balance* به مقایسهٔ چگونگی «میزان» و *سنجش اخروی اعمال انسان‌ها در «کتاب مردگان»* و «عهد ابراهیم» با آیات قرآن کریم اختصاص داده و مفهوم میزان را برگرفته از آیین مصر باستان دانسته است. نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «بررسی دیدگاه تسدال در مقایسهٔ تطبیق مفهوم قرآنی میزان با آیین مصر باستان»، به تفصیل به شبههٔ مذکور پاسخ داده است.

۳- به نظر می‌رسد منظور تسدال از «عبیدالله»، «عبیدالله بن جحش»، یکی از چهار حنیفی باشد که به گفتهٔ ابن‌هشام، در حبشه مسیحی شده است (نک: ابن‌هشام، ۱/۲۲۳). وی را یکی از آموزگاران می‌دانند که پیامبر اسلام را تعلیم داده است.

۴- به ترجمه‌های تورات به زبان آرامی، ترگوم (*Targum*) می‌گویند. مهم‌ترین این ترگوم‌ها، ترگوم آنفلوس و ترگوم اورشلمی هستند (ر.ک: آنترن، ۷۸).

5- See: Encyclopaedia Britannica Online, *Early versions The Aramaic Targums*.

6- Also see: M. S. M Saifullah, Mansur Ahmed & Elias Karim; *On the Sources of the Story of Cain & Abel in the Qur'an*; <http://www.islamic-awareness.org>.

۷- آگادایی میدراشی به تفسیر آن بخش از آیات کتاب مقدس اختصاص دارد که نمی‌توان از درون آنها هلاخای عملی (شریعت و احکام شرعی) را استنتاج کرد. در اصطلاح تلمود، آگادا شامل حکایات مربوط به سرگذشت بزرگان و داستان‌هایی است که برای رفع ابهام می‌آید. آگادا جُنْگی آکنده از سفرنامه‌ها، مسائل زبان‌شناختی، توصیه‌های تجاری، پند و اندرزهای پزشکی و تاریخ است (سالتز، ۳۵۹).

۸- میشناه لغتی عبری و به معنای تکرار و تلقین است. میشناه را یکی از دین‌پژوهان یهودی به نام یهودا هناسی، با جمع‌آوری مکتوبات مختلف هلاخایی (قوانین شریعت یهود)، در یک جا تدوین نموده و به صورت کتاب ویژهٔ تورات شفاهی درآورده است. به‌رغم اختلاف نظری که در مورد میشناه قبل از جمع‌آوری آن توسط هناسی وجود



داشته، امروزه این کتاب به صورت ماهیت اصلی تلمود درآمده است و تعالیم آن نیز نزد یهود بیش از تورات تقدیس می‌گردد (ظفر الاسلام خان، ۲۲).

۹- شماره آیه مذکور در قرآن کریم ۳۲ می‌باشد، اما نویسنده کتاب منابع اسلام در اینجا به اشتباه به جای آنکه بگوید آیه ۳۲، آیه ۳۵ گفته. به نظر می‌رسد وی از ترجمه کتب غربی قرآن استفاده کرده که شماره آیات را این چنین نوشته است.

10- Therefore but a single man was created in the world, to teach that if any man has caused a single soul to perish from Israel Scripture imputes it to him as though he had caused a whole world to perish; and if any man saves alive a single soul from Israel Scripture imputes it to him as though he had saved alive a whole world. (The Mishnah, Translated From The Hebrew With Introduction and brief Explanatory Notes, [Oxford University Press, 1933], By Herbert Danby, D.D, page 388).

۱۱- یهودا هناسی، مشهور به خاخام مقدس، از بزرگ‌ترین دانشمندان یهود است که بین سال‌های ۱۹۰ تا ۲۰۰ میلادی، میشناه را جمع‌آوری نمود (ظفرالاسلام خان، ۹۷).

۱۲- موسی بن میمون از اندیشمندان بزرگ یهود بوده و یکی از پیروان خاخام قدیس، یهودا هناسی- بنیانگذار میشناه- می‌باشد (همان، ۹۴).

۱۳- در تلمود بابلی نیز بار اول واژه بشریت و بار دوم واژه اسرائیل به کار رفته است که با آنچه که ویلیام تسدال از میشناه سنهدرین گفته است، تفاوت اندکی دارد. متن کتاب تلمود بابلی جهت مقایسه با آن چنین است:

Therefore the man was created singly, to teach that he who destroys one soul of a human being, the Scripture considers him as if he should destroy a whole world, and him who saves one soul of Israel, the Scripture considers him as if he should save a whole world. (The Babylonian Talmud, Translated By Michael Rodkinson, Book 8: Section Jurisprudence, [Bostin, The Talmud Society, 1918] Tract Sanhedrin, Chapter IV, page 111).

۱۴- نیل رابینسون (متولد ۱۹۴۸م) دانشمند و کشیش مسیحی است که به پژوهش‌های قرآنی اشتغال دارد. او مسلط به زبان‌های عبری، یونانی، آلمانی، فرانسوی و عربی است و در حال حاضر استاد مطالعات اسلامی دانشگاه ولز می‌باشد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن؛ الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.

۳. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد؛ تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ش.
۶. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ البداية و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۸. اشتاین سالتز، آدین؛ سیری در تلمود، ترجمه باقر طالبی دارابی، تهران، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳ش.
۹. امینی، عبدالحسین؛ الغدیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ق.
۱۰. آنترمن، آلن؛ باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵ش.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۲. بدوی، عبدالرحمن؛ دفاع عن القرآن ضد منتقدیه، بی‌جا، الدار العالمیه للکتب، ۱۴۲۶ق.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب الأشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۴. تقوی و دیگران؛ «دوازده امام در تورات»، فصلنامه امامت پژوهی، شماره ۱۲، ۱۳۹۲، ۵۵-۱۷.
۱۵. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم؛ الكشف و البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۶. جواد، علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بغداد، نشر جامعه بغداد، ۱۴۱۳ق.
۱۷. حلبی، علی بن ابراهیم بن احمد؛ السیره الحلبیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
۱۸. حمیری، عبدالملک بن هشام؛ السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۱۹. خلیفه، محمد؛ الإستشراق و القرآن العظیم، قاهره، دارالإعتصام، ۱۴۱۴ق.
۲۰. دروزه، محمد عزت؛ سیره الرسول صور مقتبسه من القرآن الکریم، بیروت، منشورات المكتبة العصریه، بی‌تا.
۲۱. رایبسون، نیل؛ «دستان باز؛ قرائتی دوباره از سوره مائده»، ترجمه محمدکاظم شاکر و انسیه عسگری، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶۹، ۱۳۹۱، ۱۵۶-۱۸۹.
۲۲. رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷ش.



۲۳. رضوان، عمر ابراهیم؛ آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ریاض، دارالطیبة، ۱۴۱۳ق.
۲۴. زرگری نژاد، غلامحسین؛ تاریخ صدر اسلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۲ش.
۲۵. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. شاکر، محمدکاظم؛ فیاض، محمدسعید؛ «سیر تحول دیدگاه‌های خاورشناسان در مورد مصادر قرآن»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۳، شماره ۱، ۱۳۸۹-۱۱۹-۱۳۸.
۲۷. شرفاوی، محمد عبدالله؛ الاستشراق فی الفكر الاسلامی المعاصر، قاهره، بی‌نا، ۱۹۹۲م.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۹. طبری، محمدبن جریر؛ تاریخ الطبری، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۳۰. ظفر الاسلام خان؛ نقد و نگرشی بر تلمود، ترجمه محمدرضا رحمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۳۱. عاملی، سید جعفر مرتضی؛ الصحیح من سیرة النبی الأعظم، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
۳۲. عسقلانی، شهاب‌الدین احمدبن علی (ابن حجر)؛ الإصابة فی تمييز الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳۳. _____؛ فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
۳۴. گلدزیهر، ایگناس؛ العقیدة و الشریعة فی الإسلام، مترجمان: محمدیوسف موسی، عبدالعزیز عبدالحق و علی حسن عبدالقادر، بیروت، دارالرائد العربی، بی‌تا.
۳۵. معرفت، محمدهادی؛ شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه التمهید، ۱۴۲۳ق.
۳۶. _____؛ علوم قرآنی، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۸۱ش.
۳۷. _____؛ تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۹۰ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۳۹. نعیم، عبدالله محمد الأمين؛ الاستشراق فی السیرة النبویة، بی‌جا، المعهد العالمی للفکر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.

٤٠. وات، وييليام مونتغمري؛ محمد في مكة، ترجمه شعبان بركات، بيروت، منشورات مكتبة
العصرية، بي تا.

41. Geiger, Abraham; **Judaism and Islam**, Publisher Madras: Printed at the M.D.C.S.P.C.K. press and sold at their depository, 170 pages, 1898.
42. Montgomery Watt, William; **Muhammad: Prophet and Statesman**, Oxford University Press, 1961.
43. Maher, Michael; **Targum Pseudo-Jonathan: Genesis Translated**, With Introduction and Notes, 1992, T & T Clark Ltd: Edinburgh, pages 11-12.
44. M. S. M Saifullah, Mansur Ahmed & Elias Karim - **On the Sources of the Story of Cain & Abel in the Qur'an**; <http://www.islamic-awareness.org>.
45. Stillman, Norman Arthur; **The Story Of Cain & Abel In The Qur'an And The Muslim Commentators: Some Observations**", Journal of Semitic Studies, 1974, Volume 19, p. 236.
46. **The Babylonian Talmud**, Translated by Michael Rodkinson, Book 8: Section Jurisprudence (Damages), [Bostin, The Talmud Society, 1918] Tract Sanhedrin, Chapter IV, page 111.
47. **The Jewish Encyclopedia**, by Singer, Isidore; Adler, Cyrus, Publisher New York; London: Funk & Wagnalls Company, 1901.
48. **The Mishnah**, Translated from the Hebrew with Introduction and brief Explanatory Notes, [Oxford University Press, 1933], By Herbert Danby, D.D, page 388).
49. Tisdall, William ST. Clair; **The Sources of Islam**, translated by Sir William Muir, Edinburgh, T. & T. Clark, 1901.
50. Tisdall, William ST. Clair; **The Original Sources of the Quran**, London, Society for Promoting Christian Knowledge, 1905.